

برای تو می نویسم!



فاطمه قاسمی

سرگروه آموزش ابتدایی استان فارس

برای تو، پسر کوچک همشهری من، برای نگاه صمیمی‌ات که در تصویری بی‌جان برای اولین بار، نشسته بر قاب ترحیمت، در نگاهم زنجیر شد. همان نگاه منجمد و لبخند بی‌تکرارت، اولین تصویری بود که برای ابد به دیوار خاطر من آویخته شد. همه این روزها از تو می‌گویند. از تو می‌خوانند. از صدای محوشده‌ی هیاهوی کودکی‌ات که در حنجره‌ی زمان گم شد. از هم‌کلاسی‌های بی‌قرارت که صدای حضور و غیاب نماینده‌ی کلاس در گوششان طنین‌انداز و تکرار می‌شود:

- محمد رستمی؟

- حاضر.

- حسین شکوهی؟

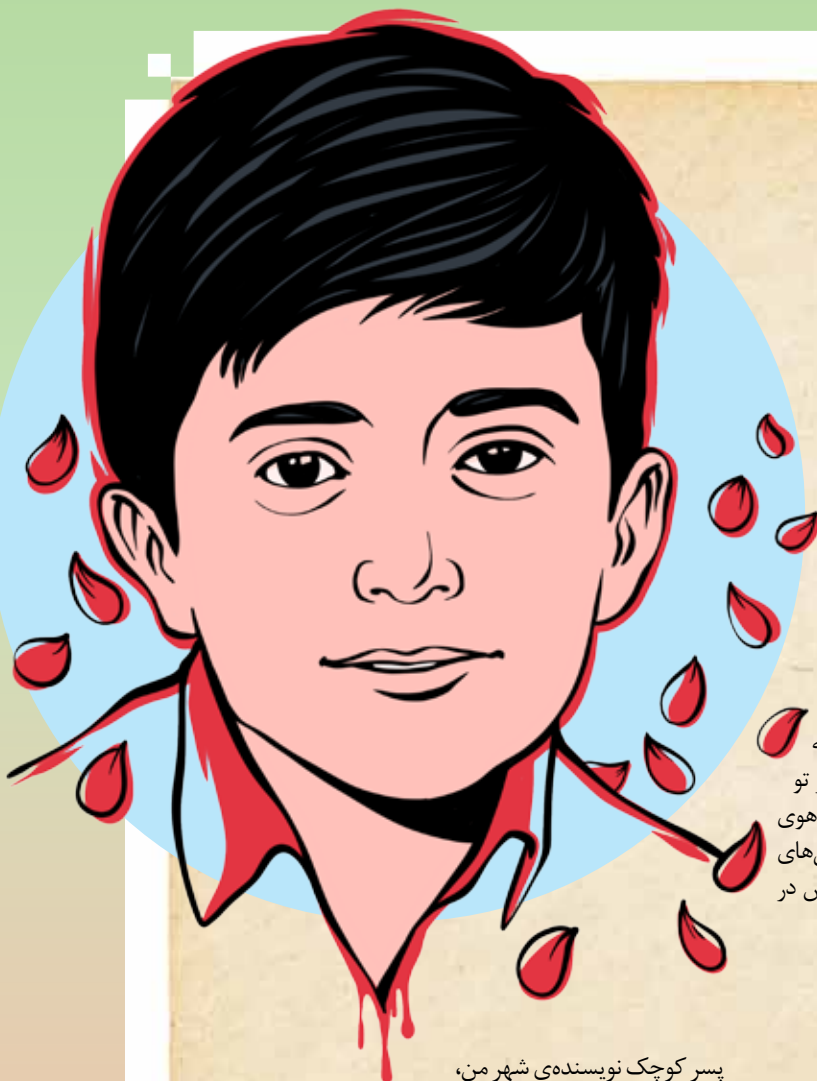
- حاضر.

اما اکنون با قلبی شکسته و نگاهی منتظر غیاب حضور تو را به سوگ نشسته‌اند.

همه آمده بودند، همه...!

از پایتخت، از گوشه‌گوشه‌ی ایران عزیز آمده بودند تا یادت را در کلاسی که خالی از نفس‌هایت بود گرامی بدارند. اشک اما امان نمی‌داد به چشمان هم‌کلاسی‌های یازده‌ساله‌ات که اکنون هر لحظه قلب مهربان تو در سینه‌ی تک‌تکشان تپ‌تپ می‌کند و آرزو دارند باری دیگر برایشان از نظم کلاسی تا آمدن معلم بگویی یا تکالیف‌ارسالی معلم برای روز بعد و تمام مسئولیت‌هایی را که روی شانه‌ی کوچک مردانه‌ات مهمان کرده بودی، یادآور شوی.

شاهچراغ شهر من، شاهچراغ شیراز من، بار د خون سرخ تو، نقشی به سنگ‌فرش مرمرین و پاکش تا همیشه خواهد داشت. پاک نمی‌شود رد کودکی‌های تو «آرشام سرایداران». پاک نمی‌شود سرخی خونت که چون لاله بر دامان مطهر و معصوم بارگاه مقدس شهرم روید. پاک نمی‌شود تمام بودن در ثانیه‌ثانیه روزهایی که می‌توانستی باشی و کودکی کنی، بخندی، داستان بسازی و زندگی کنی.



پسر کوچک نویسنده‌ی شهر من، راستی، داستان‌های پرهیاهویت را هم دیدم. ذهن خلقت را برای تخیلی بزرگ و مثال‌زدنی ستایش کردم. می‌دانی چقدر غم‌انگیز است که موموی جیغ‌جیغو و ماهیگیر ترسناک قصه‌هایت هم برای دوباره نوشتن از آن‌ها دلتنگت می‌شوند!

من معلم!

معلمی که داغ پرکشیدن یک کودک معصوم خاکش چنان درد عظیمی بر قلبش آوار کرده است که انگار تکه‌ای از وجودش را گرفته باشند. آرشام سرایداران، گرچه نماندی تا به سالیان پیش رو قد علم کنی بر قله‌های دانش و توانش، نماندی تا بزرگ شوی و قد بکشی، بدان که در همین کودکی بزرگ‌ترین نماد مظلومیت فرزندان معصوم ایران شدی و کودکان شهر و کشورم برایت از رفاقتی نوا سر دادند که تو را رفیق شهید همه‌ی ایران خواند.

صدای چنار و کدوبن تو در تارهای صوتی تلفن همراه همه‌ی ما نواخته شد و اشک به چشم‌ها نشاند و نقش خاطرت در یاد تک‌تک آموزگاران مدرسه‌ای به یکپارچگی ایرانمان حک شد. «یادت تا همیشه گرامی باد!»



به یاد آرشام

آموزشی
ابتدایی

پنجمین ماه

دوره‌ی بیست و ششم

شماره‌ی ۱۴۰۱۵

۳۹